

**Perusal and Linguistic Analysis of the Anecdote ‘Hayyebn-e-Yaqzan’ by
Ebne Tofail ***

Shahram Delshad

PhD in Arabic Language and Literature, Guilan University Lecturer

Fatemeh Feyz

Arabic Language and Literature Instructor, Islamic Azad University, Varamin

Zahra Hosseini Talemi

PhD student in Arabic Language and Literature, Razi University of Kermanshah

Abstract

Legends and old anecdotes (showing an improvised and innate nature with the least being tempered feature) present clear pictures of human innate senses and anxieties. Psychologists have provided a basis for knowing about what is beyond human behaviors by thinking profoundly and presenting general and deep theories. Given that, literal traditions, legends, and folklore anecdotes can help us know about the human nature in a profound way that is generalizable. One of these anecdotes through which we can gain information about nature and the preliminary beliefs and how the human subjects have been formed is the story of ‘Hayyebn-e-Yaqzan’ which has been processed completely and technically by Ebne Tofail (the great philosopher of the 5th decade in the Islamic Andalusia). This study was an attempt to analyze this anecdote, according to Jacques Lacan’s votes in the philosophical domain. This study was done to decode thoughts and preliminary human reflections which have been tempered and to discover the meaning of hidden and undiscovered literary traditions. The result of the study showed that the anecdote ‘Hayyebn-e-Yaqzan’ consists of important human philosophical thoughts, such as opposition to feminism, focusing on the otherness for physical and cultural growth trying for similarity with the environment, the sense of lack and exile and confronting with the great otherness and the dominate conversation, rooting to construct the order of the real and trying to reconstruct the symbolic social order. The method used in the study is a descriptive-analytical one.

Keywords: Lacan, Hayyebn-e- Yaqzan, the order of the real, Ebne Tofail, the subject of the sense of lack

*-Received on: 05/02/2020

Accepted on: 26/04/2020

-Email: fh.feyz@gmail.com

-DOI: 10.30479/lm.2020.12557.2967

-© Imam Khomeini International University. All rights reserved.

خوانش و تحلیل لاکانی حکایت «حی بن یقظان» از ابن طفیل*

شهرام دلشاد، دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، مدرس دانشگاه گیلان
فاطمه فیض، مربی زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین
زهرا حسینی طالعی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه

چکیده

افسانه‌ها و حکایت‌های قدیمی، روایتگر سرشت و فطرت بشری، با کمترین آغستگی و دست‌خوردگی هستند که تصویر واضح و روشنی از روحيات و دغدغه‌های انسانی ارائه می‌دهند. روانکاوان نیز با تعمق بسیار و با ارائه نظریات جامع و عمیق، زمینه را برای شناخت ماورای رفتارهای انسانی فراهم کرده‌اند. از این رو بررسی روانشناختی افسانه‌ها و حکایت‌های فولکلور، ما را به شناخت دقیق و قابل تعمیمی از ماهیت انسان می‌رساند. از جمله این حکایت‌ها که با کاوش در آن، می‌توان به ذات و اعتقادات اولیه و نحوه شکل‌گیری سوژه بشری دست یافت، قصه «حی بن یقظان» است که ابن طفیل، فیلسوف بزرگ قرن پنجم در اندلس اسلامی، به طور کامل و فنی آن را پردازش کرده است و در آن سرگذشت کودکی روایت می‌شود که در جزیره‌ای دور از دسترس آدمیان نشو و نمو می‌یابد. پژوهش پیش رو کوشیده است تا با تکیه بر آراء «ژاک لاکان» در حوزه روانکاوی، این حکایت را به منظور رمزگشایی از افکار و اندیشه‌های اولیه و دست‌نخورده انسانی و کشف معنای پنهان و غیرمکشوف داستان، با روش توصیفی - تحلیلی بررسی کند. نتیجه نشان می‌دهد که حکایت «حی بن یقظان»، مبتنی بر اندیشه‌های مهم روانکاوی انسانی است. سوژه بعد از تجربه «حس فقدان» و «بیگانگی» که در مرحله خیالی رخ می‌دهد و با تکیه بر «دیگری بزرگ» که در ساحت نمادین رخ می‌دهد، وارد مرحله امر واقعی شده و در تلاش است با تکیه بر تجربه‌های پیشین جهان خویشتن را بازسازی نماید.

کلمات کلیدی: حی بن یقظان، ابن طفیل، لاکان، ساحت خیالی، ساحت نمادین، ساحت واقعی.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۱۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۲/۰۷

- نشانی پست الکترونیکی (نویسنده مسؤول): fh.feyz@gmail.com

- شناسه دیجیتال (DOI): 10.30479/lm.2020.12557.2967

۱. مقدمه

معرفت و شناخت دقیق انسان، از مهمترین دغدغه‌های انسانی از زمان‌های گذشته تاکنون بوده است که پیامبران، حکیمان، فلاسفه، ادیبان، جامعه‌شناسان و روانشناسان را به خود مشغول کرده است. داستان «حی بن یقظان» گوشه‌ای از تلاش فلسفه، برای شناخت دقیق ماهیت انسان است که از یونان باستان تا فلسفه اسلامی، در قرون چهارم و پنجم و حتی دوره معاصر و در آراء نظریه‌پردازانی؛ مانند جان لاک بدان توجه شده است.

مشهورترین نسخه، قصه «حی بن یقظان»، به قلم ابن طفیل است که در قرن پنجم، به زبان عربی در اندلس نوشته شده است. این اثر با آنچه کسانی؛ مانند ابن سینا و سهروردی، نگاشته‌اند، متفاوت است. ابن طفیل، در این قصه در قالب حکایت، ماجرای کودکی را بازگو می‌کند که با توجه به وضعیت و گفتمان خاص جامعه در جزیره‌ای به تنهایی زندگی می‌کند و بزرگ می‌شود. اندیشه‌ای که در فرهنگ دینی و ملی ما نیز نمونه‌هایی از آن یافت می‌گردد. فیلسوف عقل‌گرای اسلامی با نگارش این قصه، در پی اثبات نظریه عقل‌گرایی و توانایی عقل در هدایت انسان و شناخت و معرفت بشری و الهی است. (زیدان، ۱۹۹۸: ۸۹) افزون بر آن می‌خواهد نحوه شکل‌گیری سوژه انسانی را بدون دخالت عوامل تأثیرگذار و گفتمان‌های غالب شرح دهد. اینکه «چه چیزهایی در این تصور دخیل است؟» و «ارتباط انسان با واقعیت و واکنشی که وی در نحوه تکامل دارد، چیست؟» زیرا شناخت چنین فرضی نشان دهنده وجود آنها در هستی و کیان همه ما انسان‌ها است و روایت انسان قصه حی بن یقظان روایت نحوه شکل‌گیری انسان نخستین است و کالبد روحی و عقلی او در همه ما انسان‌ها، علی‌رغم تفاوت زیست ما با او، به ودیعت نهاده شده است.

تلاش ابن طفیل برای شناخت انسان، دایر بر عقل و منطق، بر تلاش‌های ابتدایی همه ما انسان‌ها، برای تعامل با جهان بیرون و شناخت محیط اطراف اشارت دارد. نظریات و آراء لاکان که نخستین دوره رشد انسانی را مطالعه کرده، به گونه‌ای بارز با حکایت ابن طفیل که روایتگر نخستین کاوش، نخستین شناخت، نخستین لذت است، همخوانی دارد. «لاکان تحت تأثیر فراینده نوشته‌های اولیه فروید و شیوه روانکاوی خود، شروع به تفسیر آن چیزی می‌کند که سوژه نسبت به آن در موقعیت تجربه نخستین لذت درد یا تروما قرار می‌گیرد. سوژه به شکل کشش به سمت و مقاومت در برابر تجربه نخستین و نفس‌گیر آنچه که در زبان فرانسه «ژوئیسانس» نامیده می‌شود، پا به عرصه وجود می‌گذارد؛ لذت مازادی که با حس استیصال یا انزجار توأم است؛ اما همچنان سرچشمه افسون و فریبندگی است.» (فینک، ۱۹۹۵: ۱۵) سپس به شکل خلاقانه‌ای با سه ساحت مهم اساسی: خیالی، نمادین و واقعی، تطور انسانی را با مطالعه همان دوره نخستین نشان می‌دهد. «وقتی که دیگری، پس از این که ما تکیه‌گاه نمادین خود را

از دست دادیم، با پس مانده به جا مانده مواجه می‌شود و آن، خود هستی ماست، آن ابژه درون ماست که از نمادین شدن، تن می‌زند.» (ژیژک، ۱۳۹۵: ۲۸) آنچه در این پژوهش ضرورت دارد، تحلیل مهمترین محورهای نظریه لاکان با توجه به کاربرد آنها در حکایت مورد نظر است، تا خوانشی از ماهیت انسان، نحوه تکامل وی، غریزه‌ها و تلاش‌های ابتدایی و عقاید نخستین وی به دست آورد. این مقاله در صدد پاسخ‌گویی به این سوال مهم است که «کدام یک از ساحت‌های الگوی لاکان به هنگام انطباق بر حی بن یقظان، برجسته تر است؟»

۱-۱. پیشینه پژوهش

در سالهای اخیر پژوهش‌های متعددی بر پایه نظریه لاکان صورت گرفته است که نشان از اهمیت و کاربرد نظریه وی در تحلیل آثار ادبی دارد. از مهمترین آنها، مقاله «نقد شعر زمستان از منظر روانکاوی لاکان» (۱۳۸۸) از حسین پاینده است. محقق در این مقاله با توجه به فضا و جو حاکم در شعر به خوانش لاکانی شعر زمستان پرداخته است. یا مقاله «تحلیل انقلاب روحی سنایی بر اساس نظریه ژاک لاکان» (۱۳۸۸)، نوشته سارا فرضی و سید مهدی زرقانی؛ نویسندگان در این مقاله تحول و تکامل شخصیت عرفانی سنایی را در منظومه عرفانی او بر پایه نظریه لاکان مطالعه و بررسی کرده‌اند. چنین پژوهش‌هایی در آثار ادبیات عربی نیز صورت گرفته است؛ از جمله مقاله «تحلیل کارکرد زبان و آموزش استعمارگر در گفتمان پسااستعماری موسم الهجرة إلى الشمال بر اساس نظم‌های سه گانه لاکان»، (۱۳۹۷) از اویس محمدی و دیگران؛ نویسندگان به بررسی شخصیت مصطفی و تکوین شخصیتی وی بر پایه وحدت‌های سه گانه لاکان پرداخته‌اند. یا مقاله «بررسی «سوژه» و «دیگری» در برخی اشعار ریتا عوده از منظر نقد روانکاونه ژاک لاکان»، (۱۳۹۷)؛ از مهین حاجی‌زاده و دیگران. نویسندگان در این مقاله به بررسی «سوژه» و «دیگری» در برخی اشعار ریتا عوده پرداخته‌اند. شاعری که در خاورمیانه و فلسطین زندگی می‌کند و به عنوان یک شاعر زن، شاهد چالش هویت، گسست، یکپارچگی، ناامیدی و بازسازی هویت است که در شعر او بازتاب پیدا کرده است.

درخصوص حی بن یقظان نیز پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است؛ از جمله مقاله «سیمانیات العزله فی «حی بن یقظان» (۲۰۱۳)، از عبدالمفتاح، احمدیوسف؛ این مقاله با نشانه‌شناسی شخصیت مفهوم غربت و عزلت را در شخصیت حی بن یقظان بررسی کرده است. و پژوهشی دیگر: «تطبیق عناصر داستانی بر رساله حی بن یقظان ابن طفیل» (۱۳۹۱)، از عباس عرب و راضیه خسروی است که نویسندگان در آن به بررسی مهمترین عناصر داستانی؛ مانند پیرنگ، درون‌مایه، شخصیت، زاویه دید، سبک، لحن، زبان و تکنیک پرداخته‌اند. مقاله «حی بن یقظان و استلزامات فردی و جمعی آن» (۱۳۹۴)،

به قلم مرتضی بحرانی؛ نویسنده در این مقاله به بررسی ویژگی‌های شخصیتی حیّ در تحریر ابن طفیل پرداخته و برجسته‌ترین مفاهیم آن را مورد مطالعه قرار داده است.

پژوهش پیش رو، از آنجا که اصلی‌ترین و قدیم‌ترین قصه تمدن انسانی و بشری را با عنایت به نظریه روانکاوی لاکان بررسی کرده، پژوهشی جدید است که تاکنون کسی بدان نپرداخته است.

۳. معرفی قصه حیّ بن یقظان

قصه حیّ بن یقظان از ابن طفیل «یکی از فلاسفه و دانشمندان بزرگ اسلام است که با وجود کثرت اطلاع و ابتکار در علوم عقلی؛ مثل ریاضی، طبیعی، الهی، طب و مقام وی در فنون ادب، دبیری و شاعری، میان علما و مورخین چنانکه باید و شاید مشهور نگردیده است.» (فروزانفر، ۱۳۴۳: ۱) نویسنده داستان، در طب و نجوم و ریاضیات و فلسفه نام آور بود. (عرب، ۱۳۹۱: ۱۰۴) «مهم‌ترین اثر ابن طفیل رساله حیّ بن یقظان است.» (مخول، ۱۹۶۳: ۷) این کتاب با «تدبیر المتوحد» ابن باجه قابل مقایسه است. (کوربن، ۱۳۸۴: ۲۹۶) خلاصه داستان حیّ بن یقظان از این قرار است که در جزیره‌ای از هندوستان، پادشاهی فرمانروایی می‌کند که سخت بر خواهر خود غیرت می‌ورزد و او را به خانه شوی نمی‌فرستد. از قضا جنگی پیش می‌آید و پادشاه به مدت یکسال از شهر و کاشانه خود دور می‌شود. در جزیره شایعه شده که پادشاه در جنگ کشته شده است. خواهرش در غیاب برادر از دواج می‌کند و آستن می‌شود، هنگامی که فرزندش به دنیا می‌آید، برادر برمی‌گردد. ماجرای خواهر را به پادشاه بازگو می‌کنند. خواهر از ترس، کودک را داخل قنناق می‌پیچد و به دریا می‌سپارد. جریان آب، کودک را به جزیره مجاور، به نام وقواق می‌رساند، آنجا آهوپی کودک را شیر می‌دهد. «حیّ» در آنجا رشد می‌کند و از هر گزندی در امان می‌ماند. با رشد مراحل جسمی، اندیشه او نیز رشد می‌کند و اندک اندک به ذات خداوند و خالق خویش پی می‌برد و به عبادت پرودگار خود در جزیره مشغول می‌شود تا اینکه «آسال»، فرستاده خدا بر آن جزیره پای می‌نهد. آسال که از دست مردمی که به سخنان او گوش نمی‌دادند به ستوه آمده بود؛ به این فکر می‌افتد که حیّ بن یقظان را با خود به شهر ببرد تا بتواند مردم را، با مشاهده عینی حیّ که در تنهایی و در یک جزیره غیر مسکون، با عقل خود به وجود خدا پی برده است، به راه راست هدایت کند. به او زبان می‌آموزد و او را با خود می‌برد؛ اما مردم به او نیز وقعی نمی‌نهند و به اعمال دنیوی خود می‌پردازند. سرانجام آسال به همراه حیّ به جزیره بر می‌گردد و در آنجا تا پایان عمر به عبادت خدا مشغول می‌شوند.

۴. پردازش تحلیلی موضوع

ژاک لاکان فرانسوی (۱۹۰۱-۱۹۸۱م) از «مهم‌ترین فیلسوفان و روانکاوان قرن بیستم است که با تدوین دستگاهی مفهومی، دریچه‌های بسیاری در حوزه علوم انسانی و نقد فرهنگی گشود. او به پیروی از فروید همواره از ستایشگران آثار ادبی بوده است و آثار ادبی را واجد درس‌هایی برای روانکاوان می‌دانست.» (پین، ۱۳۸۰: ۴۱) «لاکان روانکاو را به مثابه زبانشناسی که علم او خواندن معنی sense و رمزگشایی از نوشته‌ای است که در معرض دید همه است، می‌داند.» (فرضی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۱۶) نام او بعد از فروید به عنوان مشهورترین روانکاو قرن بیستم در آسمان روانکاو می‌درخشد و نظریات و آراء او؛ همانند نظریات استادش از همان ابتدا این قابلیت را پیدا کرد که در ادبیات و تحلیل فرآورده‌های ادبی به کار آید. لاکان، تأثیر بسیاری بر جنبش‌های نظری بعد از خود گذاشت. شعار او «بازگشت به فروید» بود؛ اما بازگشت لاکان بازگشتی خلاقانه بود نه صرفاً تقلیدی و کورکورانه. او توانست با خوانش دیالکتیکی نظریات فروید، در گفت‌وگو با سنت‌های فکری و فلسفی، از جمله زبان‌شناسی سوسور و پدیدارشناسی، صورت‌بندی تازه و خلاقانه‌ای از آرای فروید ارائه دهد. در نظریه لاکان، ساختمان روان انسان متشکل است از سه ساحت امر نمادین (The Symbolic)، امر خیالی (The imaginary) و امر واقع (The real) این سه ساحت پیوندی استوار با یکدیگر دارند که موجب انتظام دستگاه روان آدمی است. «ساختمان نفسانی هر فرد آدمی، موکول به نوع پیوندی است که بنا بر سرگذشت او میان این سه عنصر ایجاد می‌شود؛ اما عدم پیوستگی هر یک از آنها موجب از هم پاشیدگی دو قطب دیگر می‌شود.» (موکلی، ۱۳۹۰: ۶۹) در این بخش از مقاله، چندین مؤلفه از مهم‌ترین مؤلفه‌های نظریه وی مطابق با ساحت‌های بنیادین نظریه لاکان در داستان حی بن یقظان مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱. ساحت خیالی: حس فقدان

یکی از دیگر مؤلفه‌های بنیادین و اساسی، حس فقدان است که بعد از جدایی سوژه از مادر رقم می‌خورد. این مؤلفه پیشاهنگ ساحت نمادین و در مرحله دوم ساحت خیالی رخ می‌دهد که با توجه به ساختار خاص قصه، در داستان حی بن یقظان به طور ملموسی قابل بررسی است. گفتنی است که «نوزاد برای ورود به عرصه تمدن و فرهنگ باید از مادر جدا شود و هویت مجزایی شکل دهد، این جدایی که نخست در مرحله نمادین و با شکل‌گیری زبان پدید می‌آید، در مراحل بعد با نام پدر که همان قوانین و آداب و رسوم اجتماعی است، بیشتر می‌شود. این جدایی متضمن نوعی فقدان است؛ هنگامی که نوزاد از مادر جدا می‌شود، خود را موجودی مستقل تصور می‌کند و حس وحدت را، که در ابتدا داشت، از دست می‌دهد، از دست رفتن وحدت برای نوزاد اندوه و حسرت به دنبال دارد؛ اندوه و حسرتی که در دوره‌های بعد ادامه می‌یابد و تا پایان عمر انسان با وی همراه خواهد بود.» (هومر، ۱۳۸۸: ۸۰) حی در

میان سوژه‌های متفاوت ادبیات شرق و حتی ادبیات جهان، سوژه‌ای خاص و اثرگذار است و در ادبیات داستانی - فلسفی، نقشی؛ چون شهرزاد در ادبیات افسانه‌ای و فولکلور دارد. اگر بارزترین عنصر سوژه شهرزاد را نجات و قربانی کردن بدانیم، بارزترین ویژگی عنصر حی را می‌توان غربت و تنهایی دانست. شخصیت حی بنابر مؤلفه حس فقدان، از دو جهت قابل تحلیل است. مرحله اول، زمانی است که حی خیلی زود، هنگامی که از مادر حقیقی خود جدا و به ساحت بیگانگی و جهان ناشناخته رمز و اشارات وارد می‌شود، آغاز می‌کند. مرحله دوم زمانی است که «آهو» می‌میرد و «حی» در یک مرحله دیگر تنها و دچار حس فقدان می‌شود؛ اما از این دو عمیق‌تر، حس فقدان زمانی رخ می‌دهد که با فقدان کلی بشریت ارتباط پیدا می‌کند. زمانی که حی هیچ همزاد و مانندی در جزیره وقواق نمی‌یابد و با قدرت تعقل خود به این ناهمانندی پی می‌برد. در اینجا احساس غربت و تنهایی می‌کند و چنین فقدان‌هایی که در وجود همه ما انسانها به ودیعه گذاشته شده است، میراث همان غربت حی در آغازین روزهای ورود به دنیا و این کره خاکی است، غربتی که سرانجام به عزلت می‌انجامد. این عزلت و حس فقدان در همان مراحل آغازین تطور سوژه در مرحله خیالی، قابل مشاهده است:

«ثم یرجع الی نفسه فیری ما به من العری وعدم السلاح وضعف العدو وقلة البطش، عندما كانت تنازعه الوحوش أكل الثمرات وتستبد بها دونه وتغلبه علیها فلا یستطیع المدافعة عن نفسه ولا الفرار عن شیء منها» (ابن طفیل، ۲۰۱۲: ۱۰)

ترجمه: سپس به خود بازمی‌گشت و وجود بی‌سلاح و بدون قدرت تدافعی خود، همچنین تنبلی در جهیدن و دیدن مشاهده می‌نمود، هنگامی که با حیوانات در خوردن میوه‌ها نزاع می‌کرد و شکست می‌خورد و نمی‌توانست از خود دفاع کند، و حتی توانایی فرار هم نداشت.

در این هنگام حی به خود می‌آید و به مقایسه خود با دیگر موجودات جزیره می‌پردازد. او هم‌نوعی نمی‌یابد و همالان و همسالان او هر کدام از ابزار و سلاحی برای تهیه شکار و مبارزه با دشمن برخوردارند. اینگونه دچار فقدان عجیبی می‌گردد. حی دنبال ابژه گمشده خود است. ابژه ای که دیگر حیوانات بدان دست پیدا کرده‌اند و وی بدان دست پیدا نکرده است. ابژه گمشده و وسیله تمایز او از دیگر حیوانات، همانا قدرت تعقل و تفکر اوست که حی در مرحله غربت و فقدان از آن آگاهی ندارد. عدم دسترسی بدین موضوع او را افسرده و اندوهگین می‌کند. او که تازه به این جزیره پناهاده و هنوز در مرحله کودکی و نوجوانی قرار دارد، وجودی نارس دارد که در فهم و ادراک شرایط ناتوان است. بنابراین به همانندسازی روی می‌آورد تا این فقدان را از میان بردارد و خود را تسلی دهد:

«فلما طال همه فی ذلک کله وهو قد قارب سعة أعوام ویس من أن یکمل له ما قد أضر به نقصه اتخذ من أوراق الشجر العریضة شیناً جعل بعضه خلفه وبعضه قدمه وعمل من الخوض والحلفاء شبه حزام علی وسطه علق به تلک الأوراق فلم یلبث إلا یسیراً حتی ذوی ذلک الورق وجف وتساقط» (همان: ۱۰)

ترجمه: «چون اندوهش در آن طولانی گشت، هنگامی که هفت ساله بود و از آنچه باعث رفع کمبود او می‌شد، ناامید شد، از برگهای پهن درختان چیزی ساخت و بر پشت و روی خود گذاشت و چیزی شبیه کمر بند درست کرد، مدت کوتاهی گذشت و آن برگها خشک شد و ریخت.»

همانندسازی که حی در داستان بدان روی می‌آورد، ناشی از نتیجهٔ فقدان است که بدان دچار است و بر روح و روان وی تأثیر گذاشته است. اصل همانندسازی در اندیشهٔ لاکان ناشی از رخ دادن این فعل، توسط کودک است. همانندسازی غریزهٔ ذاتی کودک است و کودک با همانندسازی کارهای دیگران، از جمله مادر یا تصویر آینه سعی دارد تا ماهیتی؛ مانند دیگران برای خود شکل دهد، زیرا هنوز هستی او آنقدر شکل نگرفته که بتواند برای خود به تنهایی عملی انجام دهد؛ از این رو همواره خود را وامدار دیگران می‌داند. «از نظر لاکان، امر خیالی دقیقاً همین قلمرو تصاویر ذهنی‌ای است که ما در آن اقدام به همانندسازی هویت خویش می‌کنیم؛ اما در این همانندسازی به ادراک و تشخیص نادرست از خودمان سوق داده می‌شویم.» (ایگلتون ۱۹۸۳: ۱۶۵) دقیقاً مطابق با این تعریف حی در مرحله‌ای قرار دارد که قادر به درک درست واقعیت نیست؛ از این رو بعد از فقدان، به همانندسازی مغایر با هویت انسانی خود عمل می‌کند. چنین تقلیدی که ناشی از همانندسازی با دیگران است، در رفتار کودکان امری طبیعی است. بنابراین حی که در آغازین مرحله تطور بشری قرار دارد، بدیهی است که به چنین استنباطی سوق پیدا کند و چنین عملکردی از خود به جا بگذارد. عملکردی که اندک اندک با ورود شخصیت به مراحل بالاتر و رشد قدرت تعقل او از میان می‌رود، هرچند حس فقدان همچنان پابرجاست.

همچنین، در ادامه شاهد سطوح عمیق‌تری از حس فقدان هستیم. زمانی که حی هویت اصلی خود را باز می‌جوید و سعی در اِمحا و ازالهٔ هویتی دروغین دارد که در دورهٔ خیالی ساخته است. هویتی که او را شبیه جانوران ساخته، اینک با قدرت تعقل حی فرو می‌ریزد و وی را به جهان ناشناختهٔ عقل و ادراک وارد کرده و مسیر جدیدی به سوی او می‌گشاید تا با درایت و تدبیر بیشتر زوایای نامکشوف آن را بگشاید و بار دیگر، خود را با آن تطبیق دهد. این مرحله بعد از تدبیر در حیوانات رخ می‌دهد و اینکه قرار نیست با همانندسازی، خود را مانند حیوانات کند. او دیگر به این ادراک رسیده است که وجودی متفاوت است و ویژگی‌های دیگری دارد که او را با حیوانات و دیگر موجودات جزیره متمایز می‌کند. در این مرحله حس فقدان راهی است به سمت هدایت و روشنایی و شخصیت را به مرز شناخت و ادراک صحیح می‌کشانند. بر خلاف فقدان است که حی در مرحله خیالی بدان دچار شد و وی را به سمت ساخت هویتی نادرست و غیر متناسب با ویژگی‌های ذاتی‌اش کشاند، این حس فقدان، وی را به عبودیت و شناخت موجد حقیقی کائنات و دستیابی به ژوئیسانس مورد نظر می‌رساند که در امر واقعی مشاهده می‌کنیم. بنابراین در نتیجهٔ چنین فرایند مهمی، اندک اندک حس فقدان حی پایان می‌پذیرد و وی با راهیابی به وجود واجب الوجود، اینک در جزیره خود را تنها نمی‌یابد و به راز و نیاز با خدواند به

عنوان وجودی از جنس و ذات او، تنهایی خود را فراموش می‌کند و حس فقدان او از میان می‌رود. وی با خداوند به وحدت و یکپارچی رسیده است و هر لحظه که بگذرد این وحدت و همبستگی فزونی می‌یابد. امری که حی بعد از مدت‌ها حس فقدان، با استفاده از تعقل بدان دست یافت و مرحله حس فقدان او پایان پذیرفت.

۴-۲. ساحت خیالی: بیگانه شدگی

از دیگر مؤلفه‌های مهم در اندیشه لاکان اصل بیگانه‌شدگی و جداسازی است. کودک بعد از ورود به ساحت خیالی «با پذیرش کستراسیون (=اختگی)، تنهایی و محدودیت‌هایش را می‌پذیرد و از این پس تبدیل به سوژه زبان می‌گردد؛ زیرا بدون این بیگانگی نمی‌توان به زبان دست یافت و در نبود زبان، میلی هم در کار نیست. سوژه با پذیرش کستراسیون، هستی را به مثابه آگو از دست می‌دهد و به تعبیری از آن بیگانه می‌گردد.» (هومر، ۱۳۸۸: ۲۳) مؤلفه بیگانه‌شدگی نیز؛ مانند مؤلفه حس فقدان، در مرحله گذار از ساحت خیالی به ساحت نمادین رخ می‌دهد. از آنجایی که سرگذشت «حی» در مراحل آغازین توأم با مرحله نمادین و خیالی است به بررسی این مؤلفه در قصه و بُعد آینه‌ای آن می‌پردازیم.

داستان مهم حی بن یقظان که روایتگر رشد و سرنوشت انسانی ماست، با بیگانه‌شدگی آغاز می‌شود. گویی این مفهوم درد مشترک همه ما انسانهاست که امروز علی‌رغم زیستن در جهانی شلوغ، با مراودات سرد و سنگین مواجه هستیم. تنهایی در این جهان پر سر و صدا، گویی میراث تنهایی انسان نخستین است که ابن طفیل، فیلسوف نامدار آن را در قالب شخصیتی «حی» در بیابانی وحشی و خالی از سکنه و انسان روایت می‌کند. بیگانگی و جداسازی در داستان حی بن یقظان از آغاز تا فرجامش غلبه دارد. در این قصه در هم‌آمیختگی میان ساحت نمادین و ساحت خیالی است که مشخصه بارز هر کدام از آنها بیگانه‌شدگی است. داستان از یک خلأ روحی و با رنج آغاز می‌شود. شخصیتی که در عرصه داستان به عنوان بازیگر اصلی به ایفای نقش می‌پردازد، نام‌ونشان خاصی ندارد. از نشانه‌شناسی نام او پیداست که کودک در دل یک وضعیت سخت متولد یافته است. شروع داستان با زمینه‌ای که بیگانه‌شدگی را القا می‌کند پی‌ریزی شده است: «ذکر سلفنا الصالح - رضی الله عنهم - أن جزيرة من جزائر الهند التي تحت خط الإستواء وهي الجزيرة التي يتولد بها الإنسان من غير أم ولا أب وبها شجر يثمر نساء وهي التي ذكر المسعودي أنها جزير الوقواق...» (ابن طفیل، ۲۰۱۲: ۵)

ترجمه: «پیشینیان صالح ما - خدا از آنها راضی باشد - گفته‌اند، که جزیره‌ای از جزایر هند زیر خط استوا قرار داد و در واقع همان جزیره‌ای است که انسان در آن بدون پدر و مادری به دنیا آمد و در آنجا دختری بود که میوه‌اش زن بود و آن، جایی است که مسعودی از آن به عنوان وقواق یاد می‌کند.»

ابن طفیل یادآور می‌شود که سوژه اصلی در چنین محیطی شکل گرفت. آنچه حی بدان متصف است، جداسازی او از جهان است. تنهایی و غربت اوست؛ اما وی برای اینکه ساختار داستانی واقعی‌تری به قصه بدهد، ماجرا را از زاویه واقع‌بینانه روایت می‌کند که در این زوایه کودک در موقعیتی که سوژه را به سمت محیطی تک افتاده و تنها سوق می‌دهد، رشد می‌کند و از جهت بیگانه‌شدگی تفاوتی با سازه اولی ندارد:

«إنه كان بإزاء تلك الجزيرة جزيرة عظيمة متسعة الأكتاف كثيرة الفوائد عامرة بالناس يملكها رجل مهم شديد الأنفة والغيرة وكانت لها أخت ذات جمال وحسن باهر فعصلها ومنعها الأزواج إذا لم يجد لها وكان له قريب يسمي يقظان فتزوجها سراً على وجه جائز في مذهبهم المشهور في زمنهم، ثم إنها حملت منه ووضعت طفلاً فلما خافت أن يفتضح أمرها وينكشف سرها وضعه في تابوت أحكمت زمه بعد أن أروته من الرضاع وخرجت به في أول الليل في جملة من خدمها وثقاتها إلى ساحل البحر وقلبها يحترق صباة وخوفاً عليه ... ثم قذفت به في اليم.» (همان: ۷)

ترجمه: «رو به روی آن جزیره جزیره‌ای بود بزرگ و فراخ با میوه‌های فراوان و که در تصرف مردی غیرتمند بود و آن مرد خواهری زیباروی داشت که حاضر نبود او را به ازدواج کسی درآورد. همسایه‌ای به نام یقظان داشت. دخترک در نهان با یقظان مطابق قوانین رایج زمانشان ازدواج کرد و از او آستن شد و بار بنهاد و چون بیم داشت کار به رسوایی کشد، پس از اینکه کودک را از شیر سیر کرد، در تابوتی که سر آن را محکم بسته بود، قرار داد و در آغاز شب با گروهی از خدمتکاران و رازداران به ساحل دریا برد و در دریا انداخت در حالیکه قلبش از عشق و ترس می‌تپید.»

سوژه، مغایر با عرف آن جامعه و شرایط قصر برادر غیرتمند و تندرو، زاده می‌شود. این خود کلید و مقدمه جداسازی سوژه را به ارمغان می‌آورد. حی عنصری شکافته شده و تقسیم شده از محیط است. چنین چیزی همه چیز را برای بیگانه شدن و رشد خاص او، مهیا می‌کند و به عبارتی «بیگانه‌شدگی، تقدیر است» (سولر، ۱۹۹۵: ۴۹) را تداعی می‌کند. حی به واسطه مادر، از گفتمان موجود در جامعه می‌گریزد تا فرایند رشد خود را در محیطی متفاوت، یکه و تنها سپری کند. این مرحله عطفی در رشد سوژه است. در واقع در هم‌آمیختگی میان نظم خیالی و ساحت نمادین را می‌بینیم. کودکی که در عین حال قابل تفکیک از مادر نیست، با طرح تقدیری و ناخودآگاه جداسازی روبرو می‌شود که وی را در قلمرو میل می‌کشاند. وی دیگر در مرحله و ساختاری دیگر با استفاده از دیگری‌هایی که لاکان بدان تأکید می‌کند، رشد خود را پی می‌گیرد. در واقع «مرحله‌ای آینه‌ای نمایشی است که پیش‌رانه درونی آن از نقصان تا تدارک به جریان می‌افتد و آن چیزی است که به رغم سوژه که گرفتار جذبۀ یکی‌انگاری است، رشته فانتزی‌ها را می‌سازد که از بدن، تصویر قطعه قطعه تا شکلی از تمامیتش که آن را ارتوپدیک خواهم نامید، و سرانجام به خود بستن هویتی بیگانه‌کننده، که با ساختار و صلبش رشد ذهنی کامل نوزاد را مشخص می‌کند، گسترده است.» (هومر، ۱۳۸۸: ۴۴) کودک [حی] در اینجا اولین مرحله از رشد را تجربه می‌کند و با توجه به گسستی که از شرایط موجود پیدا کرده است، از رادیکال‌های موجود در

دربار پدر [همان جایی که بدان تعلق دارد] رهایی پیدا کرده و با ورود بر صفحه خالی جزیره، به فرافکنی دچار می‌شود. بیگانه‌شدگی و جداسازی در شخصیت حیّ در همان ابتدا رشد و تطوّر وی رخ می‌دهد. وی به جای اینکه در محیطی طبیعی رشد کند، با توجه به عوامل و عرف موجود به موجودی تک افتاده و تنها تبدیل می‌شود و سرنوشت و رشد او به گونه دیگر با تمهید جداسازی شکل می‌گیرد که با چنین تمهید و ترفندی اندیشه‌های فلسفی ابن طفیل عرضه می‌شود و خواننده می‌تواند، نحوه طبیعی سوژه را بدون عوامل دخیل یا اضافه لمس کند.

۳-۴. ساحت نمادین: دیگری بزرگ

از مهمترین مفاهیم نظریات روانکاوی لاکان مفهوم «دیگری» است که در نظریهٔ ساحت‌های سه‌گانه یا نظم‌های بنیادین او تأثیر بسزائی دارد. فروید ناخودآگاه را «صحنه (ای) دیگر» نامید؛ قلمرو تغییرناپذیر میل بشر. لاکان ناخودآگاه را به سادگی «کلام دیگری بزرگ» می‌نامد. (هومر، ۱۳۸۸: ۹۹) «دیگری کوچک»، همواره دلالت بر دیگری‌های خیالی دارد؛ اما دیگری بزرگ بر عناصر شکل دهنده شخصیت در ساحت نمادین و حتی واقعی اطلاق می‌گردد. «هر شکلی از بیان در نظم نمادین برای سوژه «دیگری» محسوب می‌شود؛ چرا که خارج از سوژه است و در اختیار دیگری است.» (احمدزاده: ۱۳۸۵: ۱۱) با توجه به اینکه بخش اعظم قصه حیّ بن یقظان در مرحلهٔ نمادین می‌گذرد و حیّ در آن با قواعد جدید بازی اجتماعی مواجهه است، دیگری‌های بزرگی در مسیر او سبز می‌شود و وظیفه هویت‌سازی و بازسازی شخصیت او را در بردارد.

جدایی کودک از مادر، در قصه حیّ بن یقظان، که در مرحلهٔ خیالی رخ می‌دهد، خیلی زود کودک را وارد مرحله دیگری [نظم نمادین] می‌کند. «حیّ» باید ساحت نمادین را خیلی زود تجربه کند. در این فرایند ابن طفیل دست به سوژه‌سازی می‌زند و برای ایجاد واقع‌نمایی در داستان، آهوپی را؛ مانند سیمرخ در داستان زال شاهنامه، به کمک حیّ می‌فرستد. این دیگری، همان دیگری مرحلهٔ آینه‌ای است که نوزاد گمان می‌برد میلش را کاملاً ارضا می‌کند. در عین حال نوزاد خود را ابژهٔ منحصر به فرد میل دیگری می‌داند؛ اما دیگری بزرگ، دیگربودگی مطلق است که قابل تشبیه به ذهیت‌گرایی نیست و به نوعی، نظام نمادین است؛ دیگری بزرگ به عوامل، گفتمان و مجموعه ویژگی‌هایی که هویت سوژه را شکل می‌دهند، می‌گویند. «میل کودک در تلاش او برای فراچنگ آوردن چیزی در میل دیگری بزرگ اساساً رمزناگشودنی می‌ماند و آنچه لاکان، «ایکس متغیر» یا به بیان بهتر ناشناخته می‌نامد، پی‌ریزی می‌شود. میل دیگری بزرگ به عنوان علت میل کودک عمل می‌کند.» (فینک، ۱۹۹۵: ۵۹) در واقع، میان میل آهو به عنوان نماد مرحلهٔ نمادین و آخرین پسماند ساخت خیالی، با میل حیّ به عنوان سوژه‌ای که بسیار

زودتر از مرحله واقعی به ساحت نمادین پرتاب شده، تقارن و همبستگی وجود دارد و این موضوع دو سوژه را به وحدت و انسجام می‌رساند.

حی پسر یقظان که مانند شخصیت حضرت موسی^(ع) - که مسلماً در پی بینامتنیتی جهان‌شمول پدید آمده - به آب انداخته می‌شود و ناگهان در جزیره‌ای دورافتاده فرود می‌آید. مجموعه‌ای از عوامل به عنوان دیگری بزرگ هویت وی را شکل می‌دهد؛ هویتی که مورد علاقه و پسند حی نیست و اصولاً با کالبد انسانی وی همخوانی ندارد. لیکن وی از آن بی‌خبر است و اندک اندک با قوه تعقل بدین درک می‌رسد. به طور ملموسی اولین دیگری بزرگ در داستان که تشکیل دهنده هویت اولیه حی است، آهوپی است که در آن حوالی زندگی می‌کند و از دست دادن فرزندش او را از لانه به بیرون می‌کشد و به دنبال ناله و گریه حی می‌جهد، و همانطور که گفته شد میل مشترک آنها، میان آنها وحدتی درخور و غیر قابل تفکیک ایجاد می‌کند:

«فتتبع الصوت وهي تتخيل طلاها حتى وصلت إلى التابوت، ففحصت عنه بأظلافها وهو ينوء ويثن من داخله حتى طار عن التابوت لوح من أعلاه.» (ابن طفیل، ۲۰۱۲: ۷) ترجمه: «در پی آن صدا رفت و گمان می‌کرد که بچه اوست تا اینکه به صندوق رسید، و با سم‌هایش آن را جستجو کرد، در حالی که شیون و ناله سر می‌داد، تا اینکه از صندوق بیرون افتاد.»

آنچه آهو را به طرف حی می‌کشاند در واقع ناخودآگاه اوست که لاکان از آن به عنوان مهمترین دیگری در تشکیل هویت بشری سخن می‌گوید. از دست دادن بچه خود، سبب می‌شود تا در ناخودآگاه خود، کودک قنذاقه را فرزند خویش تصور کند؛ بنابراین هم حی برای آهو دیگری است و هم آهو برای حی دیگری به شمار می‌رود؛ زیرا هر کدام از آنها بر حسب تمایل به دیگری روی آورده است. از این جا آن عبارت پیچیده صدق می‌کند که می‌گوید: «تمایل، تمایل دیگری است.» (لاکان، ۱۳۷۹: ۱۵۸) وحدتی که در گرو نیاز یکی به دیگری ایجاد می‌شود، چنان با صلابت و استوار است که آهو تمامی تلاش خود را برای پرورش حی به کار می‌برد. آهو که تا قبل از پیدا شدن حی، موجودی ناقص، تنها و بی سر و سامان بود، همچنان که حی بعد از جدایی از مادر و وارد دنیای رمز و اشارات شده و با پوسته واقعیت مواجه شده نیز موجودی نیازمند و محتاج است. بنابراین «سوژه در برخورد با دیگری شکل یافته و از آنجا که سوژه وابسته به دیگری است، خود را بخشی از آن می‌داند. به عبارت بهتر، دیگری، بخشی از هستی او را تشکیل می‌دهد و از آن جداناپذیر است. حال آنکه دیگری، بخشی از هویت اصلی سوژه را تشکیل می‌دهد.» (احمدزاده، ۱۳۸۵: ۴) این نیاز و وابسته بودن، در ادامه وابستگی به وجود می‌آورد. حی که آهو را همچون مادر و آهو حی را همچون فرزند دوست دارد، در هم آمیخته و تنیده می‌شوند. به نحوی که بعد از مردن آهو، حی سوگ و ماتم می‌گیرد؛ زیرا وجود او از دیگری بزرگی است که بدان تکیه می‌زند و اینک از او تهی شده و هویت او دچار خلل و نقصان گشته است.

در مرحله بعد، سوژهٔ بیگانه شده، قرار است خواستِ بودنی را عملی کند. وی قرار است بعد از اینکه از عنصر مادر و ساحت خیالی دور گشته، در موقعیت جدید، مقتضیات نظام نمادین و ویژگی‌های اجتماعی را تأمین کند. وی در این مرحله، نیازمند دیگری بزرگ است تا در سایهٔ آن مرحلهٔ بعد از بیگانگی را با موفقیت، نه با شکست، پشت سر بگذارد. به عبارت دیگر سوژه در این مرحله «نقش ساختار در موقعیت را تمییز می‌دهد و مطابق آن عمل می‌کند.» (مولر و ریچاردسون، ۱۹۹۸: ۶۳)

بنابراین اگر از دیگری بزرگی؛ چون ناخودآگاه و قوتِ تفکر و تعقل حیّ بگذریم و به صفحات پایانی داستان نزدیک شویم، دیگری بزرگی که بخش زیادی از نقصان حیّ را تکمیل می‌کند، شخصیت آسال است که از دار و دنیا برید و به جزیره‌ای که اتفاقاً حیّ در آن زندگی می‌کند، سفر می‌نماید و در آنجا به عبادت می‌پردازد. باز تقارن تمایل، این دو را به هم نزدیک می‌کند و هر کدام آنچه را که از آن بی‌بهره‌اند به واسطهٔ دیگری به دست می‌آورد. حیّ، شریعت و زبان را به دست می‌آورد و آسال، استدلال و تعقل را از حیّ می‌آموزد: «وكان أسال قد سمع عن الجزيرة التي ذكر أن حيّ بن يقظان نكحها وعرف ما بها من الخصب والمرافق والهواء المعتدل وإن الأفراد بها يتأتى لملتسمه فأجمع أن يرتحل إليها ويعتزل الناس بها بقية عمره.» (ابن طفیل، ۲۰۱۲: ۴۹)

ترجمه: «آسال دربارهٔ آن جزیره چیزهایی شنیده بود و اینکه حیّ بن يقظان در آنجا زندگی می‌کند و از سرسبزی آب و هوای معتدل و خواب آن آگاه بود. عزلت‌گزینی هدف وی بود، پس تصمیم گرفت بدانجا برود و بقیه عمرش را به دور از مردم، در آنجا سپری کند.»

اعتزال و انفراد، چیزی است که آسال به دنبال آن است، همان چیزی که حیّ آن را به دست آورده و از ثمرات آن که اعتقاد علمی به وجود واجب الوجود و خداوند مطلق است رسیده است. آسال که از توجیه مردم ناکام مانده، از جهتی نقصان خود را دیده و به جای اینکه با آنها درآمیزد و مسیر هدایت را بدانها بازنماید به عزلت‌گزینی روی آورده است؛ در روز موعود این دو همدیگر را می‌بینند. هیچ کدام شناختی از یکدیگر ندارد. آشنایی با همدیگر بخش بزرگی از هویت آنها را شکل می‌دهد و نقصان و ناآگاهی آنها را تکمیل می‌کند: «فجعل حيّ بن يقظان يتقرب منه قليلاً قليلاً وأسال لايشعر به حتى دنا منه بحيث يسمع صوتاً حسناً وحروف منظمة لم يعهد مثلها من شيء من أصناف الحيوان.. فلما نظر إليها أسال وهو مكتس بجلود الحيوان ذوات الأوبار وشعره قد طال... ويرغب إليه بكلام لايفهمه حيّ بن يقظان ولايدري ما هو غير أنه يميز فيه شمائل الجزع.» (همان: ۴۹)

ترجمه: «حیّ بن يقظان اندک اندک به او نزدیک شد، آسال وجود او را احساس نمی‌کرد تا اینکه به او نزدیک شد و صدایی نیکو با حروفی منظم از وی می‌شنید که تاکنون؛ مانند آن را از گروه حیوانات ندیده بود... چون آسال وی را در حالیکه پوست و پشم حیوانات بر تن داشت و موهایش بلند شده بود، دید... خواست با او سخن بگوید؛ اما حیّ بن يقظان سخنش را نمی‌فهمید و نمی‌دانست که آن چیست، جز اینکه نشانه‌های ناشکیبایی بر او هویدا بود.»

بنابراین معرفت زبان که از مصداق‌های ساحت نمادین است و با دیگری بزرگ رخ می‌دهد، در این دیدار مهم حاصل می‌شود. این دیدار و تقارن، ورود شخصیت‌ها به مرحله جدید را کلید می‌زند. مرحله واقعی و حتی مرحله‌ای فراتر از آن. درحقیقت «نوزاد هرگز نمی‌تواند به مرحله ادراک خودش به عنوان موجودی کامل یا تمام برسد؛ اما تصویر، در عین حال بیگانه‌کننده است، زیرا با خود خلط می‌شود. در واقع، تصویر سرانجام جای خود را می‌گیرد. بنابراین احساس خودی یکپارچه به بهای دیگری بودن این خود؛ یعنی تصویر آینه‌ای‌مان، تمام می‌شود. (هومر، ۱۳۸۸: ۴۴) از این رو باور یکپارچگی و کامل بودن آسال و حیّ به یکباره فرو می‌ریزد و هر بار با استفاده از عنصری دیگر به رفع نقصان‌ها و باورها می‌پردازند و تطور سوژه وارد مرحله‌ای جدید می‌شود.

۴-۴. امر واقعی: موقعیت مکانی و ژوئیسانس

امر واقعی لاکان گرچه از جهت لفظی تداعی کننده جهان واقع و ساحت اجتماعی ما انسان‌هاست، در حقیقت به معنای جهان فراواقع و فراتر از واقعیت ملموس است. نظم واقعی، معادل «واقعیت» نیست، بلکه تمام چیزهایی است که در بیرون و درون سوژه قرار دارد؛ اما هیچگاه به طور مستقیم قابل دسترس نیست. « (میلنر و براویت، ۱۳۸۵: ۱۷۳) زیرا در نظریه لاکان آنچه با جهان اجتماعی پیوند دارد، ساحت نمادین است. امر واقعی در آثار لاکان و تفکر او دستخوش تغییرات بسیار قرار گرفته و در آثار او واضح بیان نشده است. این مفهوم ابتدا منحصراً معنایی مقابل خیال و تصور داشت؛ اما لاکان به تدریج میان امر واقعی و واقعیت تمایز نهاد. (لاکان، ۱۹۹۳: ۱۹۱) منظور او از واقعی، واقعیت نیست، چون واقعیت از دید لاکان ساختاری زبانی دارد و در برخورد با دیگری بزرگ، به سوژه القا می‌شود. او معتقد است که امر واقع دلالت‌پذیر است و وارد نظام زبان و رابطه دال و مدلول نمی‌شود؛ بنابراین هیچگاه امکان دسترسی به آن وجود ندارد. (لاکان، ۱۹۸۸: ۶۶) امر واقع در مفهوم مکانی دسترس ناپذیر و مفهوم اصلی وصال و لقاء الهی که به سختی قابل دستیابی است، با مفهوم ژوئیسانس که لاکان از آن سخن می‌گوید، قابل تطبیق است.

از منظر موقعیت مکانی، جزیره و قواق در داستان حی بن یقظان، با توصیفی که ابن طفیل از آن ارائه می‌دهد، ارتباطی نزدیک با مفهوم حفره و مغاک در نظریه لاکان دارد. این جزیره در جایی دور افتاده و دور از دسترس مردم قرار دارد. چنین ماهیتی، همان ناخودآگاه است که قابل دسترس نیست. مکانی که حی در آن رشد و تعالی می‌یابد، مکانی ملکوتی و ویژه است. شخصیت در آنجا بدون دخالت هیچ‌گونه اعمال انسانی و بشری سعی در دستیابی بدان دارد. در حقیقت ابن طفیل برای تجسم اندیشه رهایی بشر از پیش فرض‌ها که ذهنیت وی را به سمت و سویی جهت‌یاب و ناخالص خود از موقعیت مکانی فراتر از دال، می‌کشاند، استفاده کرده است. در واقع از چیزی شبیه به مفهوم «چیز» که لاکان از آن سخن می‌-

گوید، بهره‌گرفته است؛ «چیز فراسوی مدلول است؛ یعنی ذاتاً ناشناختنی است. چیز، فراسوی نمادپذیری است و بنابراین مربوط به امر واقعی است. چیز، ابژهٔ مفقودی است که همواره باید یافته شود. ابژه‌ای است که هیچ‌جا آشکار نمی‌شود. چیز، ابژهٔ گمشده است؛ اما تناقض در این جاست که هرگز از همان اول در جایی نبوده که بعداً از آنجا گم شود.» (لاکان، ۱۹۹۳: ۵۸، به نقل از هومر، ۱۳۸۸: ۱۱۸) این ابژهٔ گمشده بر حسب اتفاق، نصیب حی می‌شود و علی‌رغم انتظار سالیان زیاد، حی برای پیدا کردن هم‌نوع، کسی را نمی‌یابد تا اینکه در سنین میان‌سالی حی، آسال پیدا می‌شود. آسال رهیافت‌ها و دستاوردها حی را تأیید می‌کند. آنها که سرانجام به میان مردمان باز می‌گردند، و با سردی و بی‌احترامی آدمیان مواجهه می‌شوند، دوباره به همان جزیره برمی‌گردند؛ زیرا وقواق در حقیقت ابژهٔ گمشده و حفره و مغاک زندگی آنهاست که باید پر شود و نمی‌توان بر آن سرپوش گذاشت. این جدایی و بازگشت، زمانی اتفاق می‌افتد که معنای حیات و حکمت را در بین مردم نمی‌بینند: «فودعاهم^{وانفصلا} عنهم وتلطفا في العود إلى جزيرتهما حتى يسرّ لله عزوجل عليهما العبور إليها. وطلب حی بن یقظان مقامه الکریم بالنحو الذي طلبه أولاً حتى عاد إليه واقتدى به آسال حتى قرب من أوكان و عبدا الله في تلك الجزيرة حتى أتاهما اليقين.» (ابن طفیل، ۲۰۱۲: ۵۳)

ترجمه: «پس با آنها وداع کردند و از آنها جدا شدند و قصد بازگشت به جزیره نمودند، تا اینکه خداوند عبور آنها را آسان نمود، حی خواستار جایگاه اصیل اولیه خود شد، تا اینکه بدان دست یافت و آسال نیز به او اقتدا کرد و به مرتب حی نزدیک شد و آنها در آن جزیره عبادت نمودند، تا اینکه مرگ آنها را دریافت.»

در خود کلمه یقین نیز که در زبان عربی یکی از معانی مرگ است، معنا و مفهوم لاکنانی نهفته است. زیرا در زبان عربی، و مطابق با آیه ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ (حجر / ۹۹) که یقین به معنای مرگ است، از این کلمه از آنجایی به یقین تعبیر می‌شود، که انسان با فرا رسیدن آن، به ادراک واقعی می‌رسد. کاربرد این کلمه برای شخصیت حی و آسال با مفهوم تکامل سوژهٔ لاکنانی پیوند دارد. شخصیت‌های مورد نظر نه تنها از نظر دنیوی به مرگ دچار شدند، بلکه از نظر شعوری و ادراکی نیز به این مرحله از تکامل دست یافتند. بازگشت حی و آسال به جزیرهٔ وقواق به معنای بازگشت به سرایی است که بدان تعلق دارند. بازگشت به محل تعالی و رشد و تقوا و تفکر است. آنها فریب ظواهر را نخورده و درگیر زندگی روزمره نشده‌اند. آنها بر خلاف سایر مردمان، طعم ساحت واقعی را چشیده و به دور از آن عمل نمی‌کنند. حی نه تنها خود، به موقعیت مکانی پیشین بازمی‌گردد؛ بلکه آسال را نیز به همراه خود می‌آورد و وی را به واقع نزدیک می‌کند. این تجربه، می‌تواند با تجربه تمامی ما انسان‌ها سنخیت پیدا کند و ندای گمشدهٔ ما را پاسخ گوید.

همچنین در پایان قصه، قبل از رویارویی حی بن یقظان با آسال، حی مجدداً به ساحت خیالی، یعنی وحدت با عنصر مادر بر می‌گردد که در اینجا مادر در شکلی دیگر؛ وحدت با خداوند در شکل فنای عارفانه، بروز می‌کند. در این مرحله نه از روی فقدان و نیاز؛ بلکه از روی مشابَهت و همزیستی ذات

سوژه با ذات دیگری است که این علقه و وحدت به گونه جادوانه شکل می‌گیرد. در غیر این صورت، دیگرهای حیوانی که حی از سر فقدان و نیاز بدان‌ها روی می‌آورد، نتوانستند با وجود او آمیخته شوند: «ولو جاز عدمها لعدمت الأجسام فإنها هي مبديها كما أنه لو جاز إن تعدم ذات الواحد الحق، تعالی و تقدس عن ذلك لا إله إلا هو! لعدمت هذه الذوات كلها ولعدمت الأجسام ولعدم العالم الحسي بأسره ولم يبق موجود إذ الكل مرتبط بعضه ببعض.» (همان: ۴۶)

ترجمه: «اگر خالق را نادیده بگیریم، دیگر موجودات نیز وجود نخواهند داشت، زیرا او پدیدآورنده است. چنانکه اگر آنها موجود بودند، در صورت نبود باری تعالی (منزه است خدای از این صفت) تمامی موجودات و اجسام از بین می‌رفتند و جهانی حسی و موجودی که همه بدان مرتبط هستند، باقی نمی‌ماند.»
یا در موضعی دیگر که بیان می‌دارد: «وكان في تلك المدة حي بن يقظان شديد الإستغراق في مقاماته الكريمة» (همان، ۴۸)؛ ترجمه: «در طی آن مدت، حی بن یقظان کاملاً غرق در دستاوردهای الهی و تفکر به مقام والایی بود که بدان دست یافته بود.»

بنابراین واژگانی؛ چون «مرتبط» که نشانگر ارتباط میان بنده و خداوند و یا «استغراق» که نشان از غرق شدن ذات مؤمن و انسان در ذات باری تعالی است، در این مرحله از داستان نمود دیگری از اندیشه لاکانی را القا می‌کند. با توجه به همزیستی و مفهوم وحدت در اندیشه لاکانی که وی از آن تحت عنوان ساحت خیالی که در دوره اولیه زندگی بشر رخ می‌دهد، یاد می‌کند و در دوره‌های بعد نشانه‌های آن هویداست، در عرفان نیز چنین مفهومی وجود دارد و آن بخش از زندگی حی که با عرفان ارتباط دارد، نمودی از این ساحت است. «در مجموعه فرهنگی عرفان، تعامل و ارتباط با دیگری مفهومی خاص و گسترده دارد. دیگری بزرگ یا خدا، معشوق عارف، بی‌نهایتی است که عارف، پاره‌ای از اوست و در نهایت با طی مراحل در قوس صعودی، عارف باید دوباره با او یکی شود. در این نظام فکری، هر فردی پاره‌ای از خداست و اگر قابلیت اصیل خود را تحقق بخشد، می‌تواند بخشی از وجود خداوند را در خود تجلی دهد. ارتباط این پاره‌های وجودی در منظومه فکری عرفا، به تجربه‌های عمیق و سازنده-ای منجر شده است.» (مولودی، ۱۳۹۷: ۱۰۴) که در این قصه، رابطه حی با خداوند، نمودی از این ارتباط تنگاتنگ است. حی، أبژه گمشده خود را بعد از مدت‌ها آزمون و تجربه به دست آورده و اینک بعد از مدت‌ها فقدان و غربت، زمانی که خود را تافته‌ای جدا بافته از محیط تصور می‌کرد، به آغوش گرم ساحت خیالی بازگشته است تا رنج زندگی در ساحت نمادین را بکاهد و آنچه را که با مشق و آزمون به دست آورده است، برای ساختن ساحت خیالی جدید و آرمانی به کارگیرد.

نتیجه‌گیری

قصه حیی بن یقظان با توجه به اینکه روایتگر اولین دغدغه‌ها و آغازین مسائل و رفتارهای انسانی است، با درون و ذات بشر ارتباط مستقیم و در این روایت نقش فعالی دارد. از این رو اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین الگوهای لاکانی؛ چون دیگری بزرگ، اصل حس فقدان و بیگانه‌سازی و همچنین امر واقعی در روایت ابن طفیل از حیی بن یقظان، قابل تحلیل است. تحلیل این مبانی و الگوها نشان می‌دهد که شخصیت حیی، کاملاً تصادفی و بدون اختیار وارد دنیای پر آشوب نمادین می‌شود؛ قبل از اینکه دنیای خیالی را به طور کامل تجربه کرده باشد. از این رو در این دوره از زندگی حیی، شاهد نزاع میان دلالت-های ساحت خیالی و ساحت نمادین هستیم. مواجهه حیی با تفاوت‌های بنیادین در جزیرهٔ وقواق، انسجام و هویت خیالی را که حیی، برای خویش ساخته بود از بین برد و سامان وی به بی‌سامانی تبدیل شد. حیی بدون آزمودن آزمون خیالی، عناصر ساحت نمادین را با توجه به میل مشترک دیگری بزرگ می‌داند و با اتکا بر آنها وارد ساحت‌های دیگر می‌شود. عمده‌ترین دیگری در نزد وی، آهو، سپس سایر حیوانات و سرانجام شخصیت آسال است. حس فقدان و بیگانه‌شدگی و جداسازی که لازمهٔ اصلی جهان خیالی است، مرحلهٔ خیالی و حتی نمادین حیی را تحت الشعاع قرار داده است و این موضوع به دنبال رویدادهای مختلفی است که در زندگی حیی رخ می‌دهد و ماهیت تصنعی و ساختگی وی فرو می‌ریزد. حیی در این قصه یک تطور کاملاً مشخص را تجربه می‌کند. او که از واقعیت هراسی ندارد، می‌کوشد با افکندن خویش در جهان رمز و اشارات، به حقیقت زندگی دست یابد. رسیدن به تعقل و تفکر، ماحصل تلاش‌های حیی در پایان مرحلهٔ نمادین است که نتیجه بیگانه‌سازی شخصیت و تجرد و تنهایی اوست؛ اما در پایان، حیی قرار است تمامی مرزهای انسانی را در نوردد و به عرفان و لقاء الله برسد که آخرین مرحلهٔ رشد انسانی به شمار می‌رود. این تغییر کنش نیز با تکیه بر شخصیت آسال رخ می‌دهد. شخصیت حیی در این قصه، با توجه به برخورداری از ویژگی‌های مفاهیم نظریه لاکان، یک سوژه لاکانی است که نشانه‌های نظریات روانکاوی وی با روایت ابن طفیل از این شخصیت افسانه‌ای - فلسفی سنخیت دارد.

منابع

منابع عربی و فارسی

- ابن طفیل. (۲۰۱۲). *قصه حیی بن یقظان*؛، القاهرة: موسسه الهنداوی.
- اتکینسون، ریتال و دیگران. (۱۳۸۳). *زمینهٔ روانشناسی هیلگارد*؛ ترجمهٔ حسن رفیعی و دیگران، چاپ سوم، تهران: ارجمند.

- احمدزاده، شیده. (۱۳۸۵). «تئوری دیگری در نقد روان‌کاوی لاکان»، همایش ادبیات تطبیقی خودی از نگاه دیگری، دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران، دوره ۴، صص ۷-۱۵.
 - پاینده، حسین. (۱۳۸۸). «نقد شعر زمستان از منظر نظریه روان‌کاوی لاکان»؛ فصلنامه زبان و ادب پارسی، ش ۴۲، صص ۲۷-۴۶.
 - عرب، عباس. (۱۳۹۱). «تطبیق عناصر داستانی بر رساله حی بن یقظان ابن طفیل»؛ مجله زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۷، صص: ۱۰۳-۱۲۵.
 - فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۴۳). *زنده بیدار*؛ ترجمه داستان حی بن یقظان، تهران: بنگاه کتاب.
 - فینک، بروس. (۱۹۹۵). *سوژه لاکانی بین زبان و ژوئیسانس*؛ ترجمه م. ع. جعفری، تهران: ققنوس.
 - مخول، نجیب. (۱۹۶۳). *ابن طفیل*، بیروت: منشورات مجله الرسالة المخلصیه.
 - مولودی، فؤاد و مریم رضایی عاملی. (۱۳۹۷). «دیگری به مثابه خود، ارتباط شمس و مولانا از دیدگاه لاکان»؛ *دوفصلنامه علمی پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء*، سال نهم، ش ۱۷، صص ۹۶-۱۱۴.
 - میلنر، آندرو و جف براویت. (۱۳۸۵). *درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر*؛ ترجمه جمال محمدی، تهران: ققنوس.
 - هانری، کوربن. (۱۳۸۴). *تاریخ فلسفه اسلامی*؛ ترجمه جواد طباطبایی، چاپ چهارم، تهران: کویر.
 - هومر، شون. (۱۳۸۸). *ژاک لاکان*؛ ترجمه محمدعلی جعفری و سید محمدابراهیم طاهایی، تهران: ققنوس.
- منابع انگلیسی

- Eagleton, T. (1983) **Literary Theory**; An Introduction, Oxford: Blackwell
- Lucan, J. (1974). **The Seminar of Jacques Lacan**, Book XXI: Les Non-Dupes Errant, 1973-1974. Cormac Gallagher (Translator)
- — — (۱۹۸۲) “**God and the Jouissance of the Woman**”, in *Feminine Sexuality: Jacques Lacan and the Ecole Freudienne*, ed Juliet Mitchell and Jacqueline Rose, New York, Norton .
- — — (۱۹۸۸) **the Seminar of Jacques Lacan: Book 1**, Freud's Papers on Technique, 1953-1954, ed. J.-A. Miller, trans. J. Forrester, Cambridge: Cambridge University press.
- Sweller, J., van Merriënboer, J. J. G., & Paas, F. (1998) **Cognitive architecture and instructional design**. *Educational Psychology Review*, 10, 251-296.

قراءة قصة حي بن يقظان على حسب نظرية جاك لاكان*

شهرام دلشاد، دكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، مدرس في جامعة جيلان.
فاطمه فيض، مدرسة في فرع اللغة العربية وآدابها، بجامعة آزاد الإسلامية.
زهرا حسيني طالبي، طالبة الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة رازي في كرمانشاه.

الملخص

الأساطير والحكايات القديمة، تسرد الطبيعة الأصلية والفطرية الإنسانية مع أقل تصنع وتشويه، إذ توفر صورة حية وواضحة عن المشاعر الإنسانية وهواجسها القديمة. كما قدّم علماء النفس، نظريات شاملة وعميقة، تساهم في معرفة السلوك البشري. وهناك الآثار الأدبية والشعبية والخرافات والحكايات القديمة التي توفر دراستها على أساس التحليل النفسي، فهماً دقيقاً وشاملاً للطبيعة البشرية. وبين هذه القصص التي تستكشف معتقدات الإنسان الأساسية والطريقة التي يتشكل بها الإنسان، هي قصة "حي بن يقظان"، لابن طفيل، العالم والفيلسوف الأندلسي الكبير في القرن الخامس، وفيها يروي قصة طفل ينمو في جزيرة بعيدة عن متناول الإنسان. فحاولنا في هذه الدراسة على حسب آراء جاك لاكان عن التحليل النفسي، تحليل هذه الحكاية الفلسفية والأدبية. والغرض من هذا البحث هو تحليل الأفكار والقيم البشرية الأولى واكتشاف المعنى الخفي وغير المكتشف للقصة المعنية، من خلال الاعتماد على المنهج الوصفي التحليلي. فتظهر النتيجة أن قصة "حي بن يقظان" تستند إلى الأفكار المهمة في التحليل النفسي البشري؛ حيث توصلت الدراسة إلى أن شخصية حي في الحكاية بعد تجربة مفهومين: "الإحساس بالغياب" و"الاغتراب" اللذين يحدثان في المرحلة التخيلية، بالاعتماد على "الآخر الكبير" الذي يحدث في المرحلة الرمزية، ويدخل العالم الواقع، فيسعى جاهداً لإعادة بناء عالمها على أساس التجارب السابقة.

كلمات مفتاحية: حي بن يقظان، ابن طفيل، المرحلة التخيلية، المرحلة الرمزية، المرحلة الواقعية.